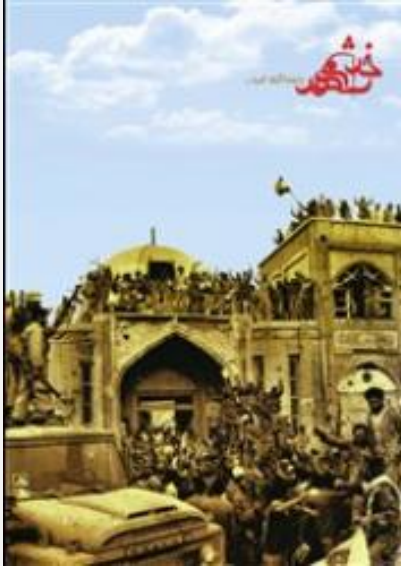


**عزیزترین سرمایه ملت**

بعد از عملیات بیت المقدس 7 در منطقه عمومی شلمچه، به واسطه مجروحیت و شکستگی پای چپ، مدتی بستری شدم. یکی از عزیزان که برای ملاقات من آمده بود پس از مقدمه‌ای کوتاه گفت: نظام قدر نخبگان را نمی‌داند.



بعد از عملیات بیت المقدس 7 در منطقه عمومی شلمچه، به واسطه مجروحیت و شکستگی پای چپ، مدتی بستری شدم. یکی از عزیزان که برای ملاقات من آمده بود پس از مقدمه‌ای کوتاه گفت: نظام قدر نخبگان را نمی‌داند.

با تعجب پرسیدم: منظورتان چیست؟ گفت: پسر من که پزشک عمومی است را برای طرح شش‌ماهه به اهواز برده‌اند! پاسخی جز سکوت نداشتم.

چند روز بعد، ساعت دو بعد از ظهر، اخبار رادیو، قبول قطعنامه توسط امام(ره) را اعلام کرد. این خبر، فضای مبهم و سختی را فراهم آورد که جز با شناخت بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی و اعتقاد کامل به وی قابل درک نبود. عصر همان روز، عزیزی که چند روز پیش مدعی بود قدر نخبگان در کشور شناخته نمی‌شود به منزل ما زنگ زد و با ناراحتی به قبول قطعنامه توسط حضرت امام(ره) اعتراض کرد و گفت که چرا با قبول قطعنامه اینگونه به جنگ خاتمه دادند! باز راهی جز سکوت و شنیدن نداشتم.

غروب همان روز به هر زحمتی بود خود را به محله قدیمی مان رساندم. روبه‌روی مسجد توفیق در محله صدراشرف (حوالی میدان شوش تهران) به ماشینی تکیه داده و مشغول فکر کردن، پیرامون دلایل قبول قطعنامه بودم که صدای یکی از دوستانم آقای مجید طلا مرا به خود آورد؛ دانشجوی بسیجی و رزمنده بزرگی که با بیانی خودمانی به من گفت: داش‌علی چی شد؟ گفتیم: چی؟ ادامه داد: قبول قطعنامه را می‌گم. گفتیم: امام(ره) همه کارهایش حکمت دارد. نگذاشت حرفم را ادامه بدهم، با خوشحالی اضافه کرد: من خیلی خوشحالم. تعجب کردم. پرسیدم: چطور؟ گفت: به خاطر این که مرد هستم. تعجبم بیشتر شد و کنجکاوای کردم. جواب داد: اگر امام، قطعنامه را به خاطر نامردی عده‌ای پذیرفته باشد، من جزو آنها نیستم؛ چون الان که تهران هستم، گردان‌مان به مرخصی آمده است. به همین خاطر اسم من در لیست افراد حاضر در جنگ است و اگر محدودیتی باعث شده که امام(ره) این قطعنامه را بپذیرد، من در تحمیل آن نقشی ندارم.

البته خیلی زود این آقا مجید، مزد خودش را گرفت و در عملیات مرصاد به شهادت رسید. روحش شاد و راهش پررهرو باد. اما غرض از بیان خاطره فوق این بود که امتحان و ابتلای الهی همیشه در راه است و محلی است برای تمیز سره از ناسره. می‌شود فقط غر زد و طلبکار بود یا بارید و خدمتگزار بود. این ایام مصادف با آزادسازی خرمشهر است و یادآور فداکاری و از خودگذشتگی‌های بسیاری که امروز میراث گرانبهای نظام اسلامی را برای ما به ودیعه گذاشته‌اند. دفاع مقدس، آزمایشی بزرگ بود که عده‌ای از آن سربلند بیرون آمدند و بخشی نیز مردود و سرافکنده، اما در این میان، آنچه مهم است، نگاه امام(ره) به آن دوران فراموش ناشدنی است.

قبل از پرداختن به نوع نگاه و فرمان‌های حضرت روح‌الله، ذکر خاطره‌ای به نقل از حسین کامل (داماد صدام) خالی از لطف نیست. حسین کامل مردی بود که بعد از انجام جنایات متعدد به علت اختلاف نظر با صدام و پسران او به اردن گریخت، اما مدتی بعد با وساطت نزدیکان صدام به عراق بازگشت و سپس به دست پسران صدام به قتل رسید.

حسین کامل در مدت حضور خود در اردن خاطراتی را ذکر کرده که بسیار قابل تأمل به نظر می‌رسند. در یکی از آنها به سقوط شهر خرمشهر پرداخته و ذکر می‌کند که بعد از فتح این شهر به دست رزمندگان ایرانی، صدام ساعت‌ها از حال رفت. به زحمت به هوش می‌آمد و با بدگویی به فرماندهان خود اعلام می‌کرد که آنها به من خیانت کردند و اصلاً باور نمی‌کرد که جز خیانت فرماندهانش این همان صدامی بود که قرارداد الجزایر را پاره کرد و در کنفرانس خبری با نیمه‌تمام گذاشتن کنفرانس، وعده فتح 3 روزه تهران را داد

و قول داد ادامه سؤالات را در تهران پاسخ خواهد داد؛ خواب و خیالی که هیچ وقت جامه عمل نپوشید. اما خورشید جماران، روح خدا با تاسی به انبیا و اولیای الهی چگونه زندگی کردن و انتخاب مرگ آگاهانه را به ما آموخت. نگاه او به جنگ به عنوان یکی از ابتلائات و امتحانات الهی، کاملاً متعارف از نگاه مادی و چرتکه انداختن‌های روزمره اهل دنیا بود. او جنگ را در پیشروی و عقب‌نشینی‌های متفاوت نمی‌دید و فراتر از آن به حقیقت امور توجه و دقت داشت و نسبت آن را با تکلیف خویشتن و رضایت الهی می‌سنجید. بعد از حصر آبادان و آزادسازی بستان، رزمندگان اسلام در عملیات فتح‌المبین افتخار بزرگی را آفریدند و مناطق زیادی را از اشغال صدامیان آزاد کردند. در اوج سرور و شادمانی رزمندگان، پیام امام صادر شد که در آن به بوسه بر دستان و بازوان رزمندگان افتخار می‌کرد، ولی همراه آن تذکر داد که مبدا به واسطه پیروزی، رزمندگان به آفت غرور گرفتار شوند.

در جریان فتح خرمشهر در 3 خرداد سال 61 که روزی ملی و به یاد ماندنی برای ملت ماست، پیام حماسی و هوشمندانه امام(ره) چراغ راهی شد تا پیروزی ظاهری و بازپس‌گیری خرمشهر، ما را از عنایات الهی و الطاف وی غافل نکند. همه مسرور از این پیروزی بزرگ بودند که نهب امام(ره) و بیان این سخن که خرمشهر را خدا آزاد کرد، حقیقت مکنون و جلوه حقی را ظاهر ساخت و پیام گذشته خود را که در آن رزمندگان اسلام را از غفلت و غرور پرهیز داده بود، کامل کرد. دیری نپایید، سال 63 در عملیات بدر، رزمندگان اسلام تا شرق دجله پیش رفتند و اتوبان بصره-الاماره را قطع کردند، همه چیز خوب پیش می‌رفت. روز چهارم ما در قالب گروه‌های تخریب وارد صحنه نبرد شدیم. سعی‌مان این بود تا پل‌ها، دکل‌ها و هر آنچه نقاط ثبتي برای استفاده بعثی‌ها در ایجاد تسهیلات برای پاتک دشمن را می‌کرد، منفجر کنیم. در بدو ورود ذکر شد که تاکنون 45 نقطه انفجاراتی معلوم شده و مأموریت ما انفجار آنها بود.

دیری نپایید که عراق پاتک سنگینی را از تنومه آغاز کرد و یگان‌های ما مجبور به عقب‌نشینی شدند. بالطبع مواد منفجره منتقل شده برای زدن عوارض و موانع دشمن، بخشی از ادوات خودی که قابل انتقال به عقب نبود را از بین می‌برد، بدین‌شکل حلاوت پیروزی زودگذر و تحمیل شکست سختی را به ما نوید می‌داد. آنچه مشاهده می‌شد، فضای غم و اندوه و گریه و زاری بود. ناگهان به درخواست آقا محسن و شهید صیاد، فرماندهان برای استماع پیام امام فراخوانده شدند. در فضایی کاملاً حزن‌انگیز پیام قرائت شد. جمله آغازین پیام این بود که شما پیروزید و بعد فرموده بودند که از همین امروز به فکر عملیات آتی باشید.

به‌راستی امام چگونه به امور و وقایع می‌نگریست که در پیروزی‌های ظاهری، ما را متوجه مکر شیطان و آفت غرور می‌کرد و اسباب تنبیه حق‌مداران را در افتخار بزرگ فتح خرمشهر با جمله «#171؛خرمشهر را خدا آزاد کرد» فراهم کرده و تابلوی حقیقی و درستی را در برابر دیدگان مجاهدان راه خدا قرار می‌داد، از طرفی شکست و ناکامی ظاهری را که اسباب ناامیدی و یأس بود، تعبیر به پیروزی و همگان را دعوت به استقامت و برنامه‌ریزی برای عملیات بعدی می‌کرد؛ عملیاتی که در سال بعد با فتح فاو، افتخار دیگری را به نام رزمندگان اسلام بر تارک تاریخ ثبت کرد. بی‌شک اگر انسانی اینگونه شد و به رخدادهای این عالم فانی درست نگریست، مصداقی می‌شود از بیان نورانی «#171؛من کان لله کان الله له» آن وقت اگر فرمانی داد، همه عالم بسیج می‌شوند تا خواسته او که در سلسله خواسته‌های پست دنیایی نیست، محقق شود. از این منظر است که این میراث گرانبها را باید شناخت و درس‌های فراوان از آن گرفت و همچون عزیزترین سرمایه‌های ملت از آن پاسداری کرد.

علیرضا زاکانی

نماینده مردم تهران، ری، شمیرانات و اسلامشهر